

بنام خداوند جان و خرد، آنکه انسان را قدرت تفکر عنایت فرمود تا به وسیله آن طبیعت را رام کند و هم به نا برابری های اجتماعی که زاده خلقت نیستند نقطه پایان گذارد.

پژوهشی پیرامون ارقام ، فاکت ها و حقایق فرآیند مبارزه ضد تریاک در شغنان

نوشته: انجینر سید احمد علی



شهر همبورگ - جرمنی

22 اپریل 2012

۲ ثور ۱۳۹۱

خواننده عزیز !

قبل از آنکه به اصل موضوع بپردازم ، لازم میدانم تا شرایط و زمینه های لازم که انگیزه مبارزه علیه تریاک را برانگیخت، در حد درک و فهم خود مورد تحلیل و ارزیابی قرار داده و از این طریق با شما شریک سازم. توضیح علل ، عوامل و پیش زمینه های هر جریان تاریخی ما را به تفکر منطقی و امیدارد و این در صورتی تحقق می یابد که ما باید از گذشته گرائی، گذشته ستیزی و گذشته زده گی فاصله بگیریم ، بر پایه این اصل به نوشته مختصر خود که شاهد عینی برخی از جریان حوادث بوده ام ، می پردازم و اما از قبل خاطر نشان میسازم که هر خواننده عزیز حق دارد مطالب این نوشته را زیر سؤال برده نظریات خود را آزادانه ارائه نماید. با صراحت لهجه این نکته را قابل بیان میدانم که : تا جائیکه به ابراز نظریات من مربوط میشود تلاش به خرچ دادم که کمال دقت و صداقت را در ارائه آن رعایت کنم .

این حقیقت تلخ قابل تذکر است که در شرایطی موجود ، کشور ما توسط مافیای موادمخدر داخلی و خارجی به سوی قهقرا سوق و کشانیده میشود این حالت موجب ناراحتی و نگرانی همه وطن دوستان و ترقی خواهان وطن گردیده است و مبارزه برای برون رفت از این وضع را وظیفه اساسی خود میدانند. باید گفت که پیشینه استعمال تریاک در شغنان و دیگر ولسوالی های همجوار آن در حدود بیش از صدوپنجاه سال میرسد. در اوایل تریاک به علل مختلف و از جمله خاصیت درمانی آن مورد استفاده قرار میگرفت و تعداد معدودی از متنفذین و روحانیون محل با انگیزه های متفاوت به استعمال تریاک (دود کردن و یا خوردن) به آن روی آورده رفته رفته به تعداد معتادین افزوده شد، در خانواده ها نا رضایتی در برابر فرد معتاد که معمولاً رئیس خانواده میباشد روزافزون بود، مهم تر از همه اینکه معتادین برای خریداری تریاک مورد نیاز خویش از اموال و یا پول ناچیزی که در اختیار داشتند ، بی دریغانه صرف میکردند و در عده از خانواده ها کار به جایی کشانده شد که در بدل خرید و مصرف تریاک ، گذشته از فروش مواشی حتی باغ و زمین خود را به گرومیگذاشتند و یا بصورت دائمی می فروختند تا جائیکه برای این چنین فامیل ها جای پای در قریه و یا محل مربوطه باقی نمی ماند و ناگزیر ترک دیار کرده و به شهر های دور و نزدیک پناه گزین میشدند ، در شهرها به زندگی فقیرانه و حقیرانه تر از قبل ادامه میدادند و محکوم به مرگ تدریجی میشدند . اما در مقابل مخالفت ها نیز به تدریج به صورت انفرادی و یا جمعی به شکل نهان و آشکار تبارز میکرد.

جا دارد یکی از داستانهای واقعی و قدیمی پامیرزمین را که از سینه به سینه نقل شده و من نیز این داستان را بارها از زبان بزرگان شنیده ام با شما خواننده عزیز در حالیکه برای کهن سالان ما تازه گی ندارد حکایه نمایم : در دوران قبل از آمدن دولت شوروی به قلمرو تاجیکستان کنونی مرزسیاسی جبری و تحمیلی بین دو ساحل دریای آمو(پنج) وجود نداشت و مردم دو طرف دریا در طول ساحل که دارای مشترکات کامل ملی اند بصورت طبیعی رفت و آمد مینمودند. در شغنان شخصیت با نفوذ مذهبی یا بهتر بگویم رهبر مذهبی به تریاک معتاد شده بود ، موصوف از مال و منال فراوانی برخوردار بوده؛ طلا، نقره و دیگر جواهرات قیمتی نیز داشته است . میگویند او صندوقچه ای داشت که از دو قسمت ساخته شده بود ، در یک طرف این صندوقچه تریاک و در طرف دیگرش طلا جا به جا مینمود. نامبرده معمولاً وقتی تریاک دود میکرد و با دو ستان و نزدیکانش به صحبت می پرداخت ، با اشاره انگشت به طلا و به تریاک می گفت: " این طلا برای این تریاک کم است اما مردم مرا و فلانی (نام مرد فقیرمحل معتاد به تریاک را میگرفت) را در یک ردیف تریاکی میگویند . و امروز که گویا من به تریاک مبتلا شده ام شخصیتم با پائینترین شخص تریاکی جامعه برابر است و در میان مردم هر دوی ما بنام تریاکی و در یک کتله گوری قرار میگیریم. در حالیکه من با داشتن طلا ، جواهرات و دیگر ثروت فراوان و مقام اجتماعی ام دیگر نمیتوانم خود را از کتله گوری تریاکیان عادی که قدرت خرید مصارف اعتیاد خود را ندارند ، بیرون آورم. " برای توضیح این ابراز نظر باید گفت که منظور این شخصیت روحانی آن بوده که تریاک شخصیت واقعی انسان را پائین می برد. دلیل به دام افتادن این شخصیت در حلقه معتادین هرچه بوده باشد ، باز هم احساس عقیدتی ، بعد شخصیت و موقف اجتماعی اش تحت تأثیر اثرات منفی معتاد بودنش قرار گرفته که برای خود نوعی کسر شأن مینداشت ، چیزیکه نسبت به استعمال تریاک در قلبش تنفر ایجاد او را وا داشته که به دیگران توصیه و هشدار بدهد که از استعمال تریاک بپرهیزند .

افزایش تعداد معتادین و وارد آمدن ضربه بر اقتصاد نا توان و ابتدائی فامیل ها و عواقب نا گوارناشی از آن ، ذهنیت های عامه را بر علیه استعمال و فروش تریاک روز تاروز برمی انگیخت ، درضمن آن صدور دستاویز منع استعمال و فروش تریاک در پامیر (برای اسماعیلیان دو طرف ساحل دریای پنج) تا جائیکه نویسنده این سطور آگاهی دارم در حدود صد سال قبل برمیگردد که توسط نماینده خاص امام اسماعیلیان جهان آغا خان سوم حضرت سلطان محمد شاه به نام سیز علی مشنری در سال 1923 میلادی به پیروانش رسانیده شد که محدودیت های را به مقصد منع استعمال تریاک ایجاد و عملی میکرد و اذهان عامه را در برابر این پدیده منفی شکل میداد. دستاویز و فرامین مشابه بعدی نیز بر این امر و دیگر امور از قبیل فراگیری تعلیم و دانش بطور همسان به پسران و دختران و غیره از جانب امام بعدی حضرت شاکریم الحسینی تأکید میورزید. چنانچه برای تبلیغ و تفهیم و تطبیق بهتر این مسائل یکی از شخصیت های با تقوا ، نیکو نام و از پیشگامان معارف شغنان مرحوم استاد گلسته شاه در میان جماعت اسماعیلیان ساحه پامیراز طریق مراجع امامتی موظف شده بود تا مردم را به انجام اعمال نیک ترغیب و از توسل به استعمال مواد مخدر و سایر اعمال ناپسند باز دارد . این شخصیت بزرگوار تا آخرین لحظات زندگی خود درین مسیر کار و فعالیت نموده سرانجام در جریان اجرا و تحقق برنامه های کاری اش در اثر برف کوچ به حیات جاودانگی پیوست و جمعی بزرگی از دوستان و پیروان اسماعیلی دور و نزدیک خود را در عزا و ماتم گذاشت . روحش شاد باد. **انالله و انا الیه راجعون .**

با در نظر داشت جریان حوادث چند دهه اخیر الی وارد شدن جهان ما از جنگ سرد به مرحله جدید زندگی سیاسی یک قطبی شدنش که اثرات متفاوت از گذشته را در عرصه های مختلف به جا گذاشت، میتوان علل عدم تطبیق کامل برنامه های مبارزه با تریاک و مواد مخدر در سطح کشور و محلات و از جمله در شغنان را از زوایای مختلف به بررسی گرفت. اما قبل بر این برای درک بهتر از موضوع مطالبی را مختصراً به عرض میرسانم که : هر پدیده اجتماعی و یا سیاسی چه به خواست و میل افراد جامعه باشد و یا نباشد ، در هر صورت از همان ابتدای ظهور خود با نیروی باز دارنده خویش در مقابله و ستیز است که در برخی موارد این مقابله شدید و محسوس است و در بعضی حالات دیگر خاموشانه در جریان میباشد ، پدیده نو ظهور ناگزیر از موانع بی شماری بگذرد تا به قوام برسد ، در

غیر آن برای برقراری و استقامت خود مجال نمی یابد. این اصل در مورد مقابله با مواد مخدر از جمله تریاک در مراحل مختلف نیز صادق است، با در نظر داشت مطلب فوق، میتوان با استفاده از چشم دید ها، مطالعات و نتیجه گیری ها از سیر مبارزه با تریاک در چهار الی پنج دهه اخیر به چند دهه قبل از این مدت نیز به عقب برگشت و خطوط برجسته و ضعیف مسیر مقابله و مبارزه با تریاک را نمایان ساخت و مرحله ابتدائی تحرک بر ضد تریاک را به بررسی گرفت. نیروهائی که در جهت منع کردن تریاک دست به کار شدند و عمدتاً از دساتیر مذهبی الهام می گرفتند از آغاز کار با چالش های آشکار و نهان نیروهای مخالف خویش روبه روشدند که ایجاد گران این چالش ها از جهات مختلف در مسیر واحد عمل میکردند تا راه فروش و استعمال تریاک را باز گذارند. این افراد در ساحات پامیر و بیرون از آن در یک پیوند ارگانیک باهم به حیث قوه باز دارنده در مقابل مخالفین استعمال تریاک عمل میکردند که خموشانه و بی سروصدا با توسل به حيله و نیرنگ در راه رسیدن به هدف خویش گام می نهادند و ظاهراً چنین وانمود میکردند که گویا به دساتیر دینی و مذهبی احترام میگذارند و هیچگونه مخالفتی با این دساتیر ندارند ولی در واقع بر عکس آن عمل میکردند، زیرا منافع آزمندانۀ خود را بر هر چیز ترجیح میدادند.

مشعل مبارزه علیه تریاک کماکان در دست عده ی از شخصیت های مذهبی قرار داشت و این مشعل گاهی فروزان، بعضاً ضعیف و زمانی هم خاموش میشد، دلایل عمده کندی و حتا ناکامی مبارزه علیه تریاک در آن زمان را میتوان چنین برشمرد:

- عدم مداخله حکومت وقت و بی تفاوتی آن در جهت جلوگیری از گشت کوکنار و فروش تریاک.
- فعالیت ضعیف و غیر مثمر مراجع مذهبی و حتی متأسفانه اعتیاد بعضی از رهبران مذهبی، روحانیون و بزرگان متنفذ مردم که نمیتوانستند سر مشق خوبی برای دیگران باشند.
- عدم مقابله پیگیر و جدی در برابر گسترش تریاک و اکثراً اغماض در این مورد.
- عدم دسترسی مردم به داکتر و دارو که تریاک یگانه وسیله مداوای امراض گوناگون شده بود.
- عدم ایجاد زمینه برای تداوی معتادین و کمک برای بیرون رفت شان از معتادیت.
- کار شکنی اهل غرض در داخل و بیرون از مناطق پامیر منجمله شغنان که منافع شوم خود را در گسترش و اشاعه تریاک جستجو میکردند.
- ایجاد نشدن زمینه لازم برای تقویت روحیه ضد مواد مخدر و مستولی بودن اراده ضعیف و مقطعی بخش قابل ملاحظه از مردم در برابر استعمال تریاک.
- عدم سازماندهی مناسب و اعتماد به نفس مخالفین تریاک به پیروزی در مبارزه.
- عدم مصروفیت های کاری و مثمر مردم در شش ماهه زمستانی که خود زمینه ساز فعالیت های نا جایز تشویقی و ترغیبی معتادین در میان مردم میگردد و غیره ...

بنظر من مبارزه بر ضد تریاک در شغنان مراحل را پیموده که بررسی خصوصیات هر مرحله آن نیازمند تحقیقات بیشتر به طور جداگانه است که امید وارم در فرصت مناسب به انجام رسد. و اما آنچه در بالا تذکر یافت توأم با عوامل دیگری که شاید هم از ذکر این قلم باز مانده به مرحله اول مبارزه علیه تریاک تعلق دارد که به دهه های دوم و سوم قرن حاضر بر میگردد. مسلماً بسیاری از علل و عوامل گسترش مواد مخدر از آن زمان تا کنون، قسمیکه خوانندگان عزیز شاهد هستند نه تنها رفع نشده بلکه حتی از دیاد نیز یافته است.

آگاهی نسبی ما از نخستین دوران مبارزه علیه تریاک مبتنی بر چشم دیداز عملکردها و تجاربی است که از آن وقت تا کنون اندوخته شده است و بنا بر این منطقی به نظر میرسد از این مقطع زمانی به گذشته نگاه اندازیم و مسیر پر خم و پیچ راه طی شده را به وضاحت مشاهده نمائیم، آنچه امروز رخ داده و یا در حال رخ دادن است پیامد مستقیم و یا غیر مستقیم، کلی و یا قسمی حوادث گذشته را در خود نهفته دارد با آنکه تفاوت های قابل ملاحظه بین مراحل ابتدائی و کنونی وجود دارد. مراحل مختلف مبارزه بر ضد تریاک با در نظر داشت حدت و فروکش کردن و یا رها کردن آن شامل سه مرحله میشود:

مرحله اول: از ابتدای واکنش و مخالفت ها الی قریب به اواخر دهه چهل قرن کنونی.

مرحله دوم: از اواخر دههٔ چهل تا تحول ثور 1357.
مرحله سوم: از تحول ثور الی آمدن حکومت تنظیمی مجاهدین.

اینک در مورد هر یک از مراحل فوق سخنی چند ارائه می‌گردد.
مرحله اول: در مورد شرایط و چالش‌های فرا راه مخالفین گسترش تریاک به قدر امکان در بالا مطالبی بیان شد و مزید بر آن باید علاوه کرد که فقر جانکا و سطح بلند بیسوادی دست کسانی را باز گذاشت که از فروش تریاک در محل و منطقه چیزی را نصیب میشدند و این انگیزه ای شد تا پای افرادی از مناطق دور دست یعنی از آن سوی کوه‌های پامیر به به این مناطق کشانیده شود ولی در هر صورت در ساحات مختلف زندگی مردم پیشرفتی خیلی اندک به مقایسهٔ حرکت حلزونی روی میداد که مردم مخصوصاً نسل جوان را از انزوا، از ترس و بیم و از بیچارگی رها و به سوی آیندهٔ بهتر رهنمون میکرد.

مرحله دوم: پیش از پر داختن به موضوع اصلی در این مرحله، روی چگونگی رشد و انکشاف معارف در شغنان بطور خیلی فشرده مکث میکنم زیرا موضوع مورد بحث با رشد معارف ارتباط ناگسستنی دارد.

معارف دوستی و دانش پروری مردمان ساحةٔ پامیر زمین و از جمله شغنان با نام دانشمند بزرگ، فیلسوف، شاعر و خردگرای کم نظیر دنیای اسلام **حضرت پیرشاه ناصر خسرو** عجین است، سده‌ها قبل از گذاشتن سنگ تهاداب مکتب رسمی در شغنان مردم این دیار با خواندن و نوشتن بلد بودند، کوه‌های سر به فلک کشیدهٔ پامیر مانع ورود و وزیدن نسیم معرفت و معنویت درین سرزمین نشد، این نسیم جان بخش و روح پرور مخصوصاً وقتی با سرعت بیشتر به حرکت درمی آمد، جائیکه که پای ناصر خسرو سترگ و پیروان محلی اش می رسید. قدامت فرا گرفتن سواد و دانش در ساحات پامیر با تهاداب گذاری دانشگاه الازهر مصدر در زمان خلفای فاطمی قرین و مرتبط است. از آن زمان تا کنون صد ها شخصیت صاحب نام و نشان در عرصهٔ دینی - مذهبی و فرهنگی ظهور کرده است که آثار بجا مانده از آنها گنجینهٔ پربهائی برای نسل های امروز و فردای ماست. مطلب قابل تذکر اینست که گنجینهٔ فوق الذکر بیشتر از آثار پر بار حضرت ناصر خسرو مایه گرفته که در مجموع تعصب و تحجر و دیگر نماد های منفی و مطلق گرایی را مردود می‌شمارد و این خود زمینه های مناسب و ضروری را برای تعقل و تفکر منطقی نسبت به مسایل گوناگون باز نگهداشته است، آنچه از اهمیت ویژه برخوردار است و شاید برای کسانی که اهل پامیر نیستند نیز خالی از دلچسپی نباشد عبارت از محافل کوچک کتاب خوانی است که از طرف خلیفه ها (مبلغین مذهبی) معمولاً در فصل زمستان در سطح قشلاق ها راه اندازی میشد، خلیفه ها از قبل به مریدان شان که در یک یا چند قشلاق زیست دارند و تعداد شان به چندین فامیل می رسید اطلاع میداد تا برای داشتن محفل کتاب خوانی خود را آماده کنند، مریدان هر کدام به نوبهٔ خود میزبان خلیفه میشوند که یکی از کتاب های مذهبی اثر ناصر خسرو مثل وجه دین و یا اثر دینی و فلسفی دیگرش ضمن به خوانش گرفتن، معنی و تفسیر میشد، در خلال آن نعت خوانی شبانه به اشتراک اکثریت مردم قشلاق دایر میگردید، مردم اعم از کهن سالان، جوانان و زنان با دقت و احترام زیاد به کتاب خواندن و سخنان خلیفه گوش میدهند و بعداً سئوالاتی در ارتباط به مسایل مطروحه از طرف شنوندگان ارائه میگردد که از طرف خلیفه و بعضاً از طرف سایر آگاهان به آنها پاسخ داده میشود که فضای باز گفت و شنود را بازتاب میدهد، البته آنچه در مورد محافل کتاب خوانی به اختصار تذکر داده شد مربوط به فعالیت عنعنوی مذهبی از دوران حضرت ناصر خسرو تا اوایل دهه هشتاد قرن گذشته میباشد و بعد از این زمان تغییراتی در طرز تشکیلات و فعالیت مذهبی رونما گردید که از بحث این مقاله خارج است. اگر فضای نسبتاً باز حلقات کتاب خوانی که از اندیشهٔ خرد گرایی الهام میگرفت با فضای بیرونی آن مورد غور و مذاقه قرار دهیم به خوبی درمی یابیم که این دو فضا یعنی فضای داخلی متذکره

وفضای خارجی مسلط بر امور فرهنگی که هرگز تحمل آزاد اندیشی و علم پروری را نداشت، تبلیغ و اشاعه هر گونه منطق و فلسفه را حاکمان وقت در محدوده خطوط قرمز غیر عقلانی خود قرار داده و سده های متوالی فرهنگ علم پروری را در اسارت پادشاهان جاهل و تعصب قرار داده بودند، در تضاد قرار داشت ولی با آنهم معرفت دوستی مردم این سرزمین در امر فراگرفتن سواد و دانش چون سبزه بهاری از میان سنگلاخ ها و ریگ زارها سر بیرون می کشید و قطع نمیگردید و بیشتر از پیش جوانه میزد تا اینکه 74 سال قبل از امروز یعنی در سال 1317 سنگ تهاداب اولین مکتب ابتدائی وقت در شغنان رسماً گذاشته شد که از لحاظ سابقه تاریخی خود با لیسه های قدیم التاسیس در سطح کشور همسری میکند. از همان روز اول گشایش مکتب ابتدائی در شغنان (لیسه رحمت شغنان) معارف در این سرزمین راه دور و درازی را پیموده که در بسا از موارد مایه افتخار و مباهات می باشد.

با تأسیس اولین مکتب در شغنان رشد و انکشاف معارف وارد مرحله جدید خود شد و اما این رشد در عین حال با مشکلات و موانع رو به رو بود که چندین دهه دوام کرد، عمده ترین این موانع عبارت بودند از:

- مشکلات راه و ترانسپورت و دوری از مرکز ولایت و سایر شهر های بزرگ کشور.
- مشکل سن نوجوانی فارغین صنوف ششم، برای بسیاری از این جوانان بعد از فراغت شرایط ادامه تحصیل و کار میسر نبود و این امر امید بیشتر خانواده ها را به یأس مبدل ساخته ترجیح میدادند تا فرزندان شان در عوض تحصیل بی حاصل در مکتب رسمی در اوقات فراغت و بیکاری در مدرسه های زمستانی سواد بیاموزند و به تحصیلات دینی بپردازند و در فصل های کاری به امور دهقانی مصروف شوند.
- مشکلات زبانی و مذهبی فارغین با محیط خارج از حوزه تعلیمی شغنان و سیاست تعصب آلود حکومت وقت که تلاش داشت تا پروگرام درسی مکتب رحمت شغنان را به زبان پشتو عیار سازد که سبب پائین آمدن علاقمندی به ادامه تحصیل میگردد.
- عدم پالیسی های مثمر سیاست فرهنگی حکومت نسبت به رشد و انکشاف معارف و ترغیب و تشویق مردم درین زمینه.
- عدم اعتماد والدین و بیم شان از اینکه مبادا پسران آنها از اختیار شان بیرون ویا به بیراهه کشانده شده، به بی اعتقادی و بی اطاعتی رو آورند.
- مشکل تک فرزندی والدین که حاضر نبودند فرزندان شان شامل مکتب شده از کار های امور خانواده بدور باشد.

موانع بر شمرده فوق و احتمالاً موانع دیگری بصورت کل سبب آن گردید که اولین فارغین مکتب ابتدائی رحمت در سال 1323 خ و فارغان چند دوره بعدی در محل باقی بمانند و به کار کشت و زراعت بپردازند ولی تعدادی کمی هم با استفاده از استعداد خویش کار کتابت و دقتر داری یا وظیفه معلمی مؤقت (قراردادی) و غیره را انجام میدادند. تعداد کسانی که در دوره های اول برای ادامه تحصیل روانه کابل شدند بسیار قلیل و انگشت شمار بودند که بعد از ختم تحصیل به حیث معلم در شغنان ویا دیگر ساحات ولایت بدخشان توظیف شدند. در این جا با کمال پوزش از خوانندگان عزیز از یادآوری اسماء این پیشگامان معارف و دوره های بعدی فارغین که هر یک برای همه ماعزیز و محترم هستند به منظور اختصار این نوشته خود داری میکنم و فقط به بررسی خیلی کوتاه زمینه های تشکل فکری و متناسب به آن موضع گیری آنها نسبت به حوادث و رویداد ها میپردازم، جهت آشنایی با نام های بخش بزرگی از اهل معارف شغنان توجه شما خواننده عزیز را به نوشته محترم انجینر گل محمد اسرار تحت عنوان **"مطالب مشورتی با دوست یا دوستان محترم هم دیار ما گردانندگان تارنمای برقی شغنان"** که در سایت **سیمای شغنان** انتشار یافته جلب میکنم.

اعزام فارغین دوره های نخستین مکتب ابتدائی رحمت جهت ادامه تحصیل به کابل نزدیک به اواخر دهه دوم قرن جاری خورشیدی، به دوران صدارت شاه محمود خان برمبگردد. ریشه های اصلی و طرز دید این دوره ی از تحصیل کنندگان شغنان را باید در جو سیاسی مسلط آن دوران جستجو کرد، با تصویری که تحلیل گران مسایل تاریخی از آن زمان بدست ما می دهند به خوبی میتوان دریافت که

با وجود فضای سیاسی نسبتاً بهتر دوران شاه محمود خان، هنوز آثار و علائم دوران صدارت استبدادی و خفقان آور برادر بزرگش محمد هاشم خان در همه شئون زندگی محسوس و مشهود بود که ترس و وحشت اقشار مختلف جامعه را فرا گرفته بود، در چنین شرایط مجال به تحرک فکری داده نمیشد و نهایت تلاش صورت می‌گرفت تا قدرت سیاسی در دست خانواده شاهی متمرکز گردد، به جوانان روحیه شاه دوستی که معادل به وطن دوستی تحت شعار «زنده باد شاه، پاینده باد استقلال» تلقین میشد، مسلم است این اوضاع و احوال چهار چوب طرز دید و تفکر تحصیل کرده های نسل اول شغنان و چند دوره دیگر متعاقب به آن را نیز مشخص می‌ساخت، بنا بر این فارغ التحصیلان چند دوره متذکره از خط فکری خاص برخوردار نبودند و تعداد زیادی از آنها با مجموع مسایلی که نظام سلطنتی را توجیه میکرد سازگار بودند.

قبل از اواسط دهه چهارم قرن کنونی خورشیدی با کنار رفتن محمد داود خان از مقام صدارت کشور که مخالف سرسخت هر گونه سازمان سیاسی و طرفدار حاکمیت به طرز نادر خان و هاشم خان بود، فضای سیاسی نسبتاً باز در کشور ایجاد گردید که زمینه تحرک فکری برای اقشار مختلف جامعه مساعد شد، برخی حلقه‌ها و محافل سیاسی جداگانه در کابل با تمایلات متفاوت ولی با داشتن اهداف مشترک، سازمان (بعداً حزب) دموکراتیک خلق را در سال 1343 خ اساس گذاشتند، مدتی بعد سازمانها و احزاب سیاسی دیگر با تمایلات به چپ و راست اعلام موجودیت کردند و با همدیگر به رقابت سیاسی پرداختند که خاستگاه و محیط فعالیت سیاسی آنها را قبل از همه ساحة دانشگاه و مکاتب کابل تشکیل میداد. دایره فعالیت و اثر گذاری این احزاب و سازمان های سیاسی به تدریج و با گذشت زمان وسیع تر میشد که جوانان بدخشان و از جمله شغنان نیز از این امر مستثنا نبودند، در فاصله زمانی اوخر دهه سوم قرن حاضر خورشیدی تا سال 1348 خ که مکتب ابتدائیه رحمت به متوسطه ارتقا یافت تعداد قابل ملاحظه از فارغان این مکتب و مکاتب دهاتی قریه و پرنواحی غار جوین - پستیو شدوج و نواحی روشن طی زمان متذکره در پایتخت کابل، مرکز ولایت بدخشان شهر فیض آباد و سایر شهرهای بزرگ به شمول مناطق شرقی و سایر نقاط کشور غرض ادامه تحصیل حضور داشتند. این جوانان در سنین و در سطوح مختلف تحصیلات به دورانی از زندگی سیاسی کشور تعلق دارند که قبلاً آنرا «فضای سیاسی نسبتاً باز» به قلم دادم، اولین کسانی که از موضع محافظه کاری به تجدد گرائی و تحول طلبی و بیالاتر از آن به موضع انقلابی پیوستند به دوران متذکره مربوط میباشند. داشتن تصویر دقیق و روشن از مسیر حرکت جوانان شغنان در جهت تجدد گرائی مستلزم بررسی از اوضاع سیاسی آن وقت کشور مخصوصاً شهر کابل است که قسمت اعظم این جوانان در این شهر در امور ملکی و نظامی مشغول تحصیل بودند. تعطیلات سه ماهه زمستانی و همچنان ایام رخصتی کوتاه مدت تابستانی فرصت مناسبی برای این جوانان بود تا داشته های افکار نو اندیشانه خود را با دیگران در محیط و محل مربوطه با افراد مورد اعتماد شان در میان بگذارند که این کار بیشتر در تجمعات گوناگون به مناسبت های مختلف، مانند محافل عروسی و حتی در محافل کتاب خوانی که قبلاً از آن یاد شد نیز صورت می‌گرفت و اما صحبت جوانان در حد مسایل دینی و اجتماعی بود و رنگ سیاسی آشکار نداشت، در هر صورت در این سال ها تحرک فکری روز افزونی محسوس بود. اکثریت مطلق جوانان شغنان و ساحة پامیر از لحاظ سیاسی در موضع چپی قرار گرفتند و این به نظرم یک امر تصادفی نبود، بلکه مولود علل و عوامل است که لزوم به بحث و تأمل جداگانه دارد ولی عجالتاً میتوان مطلب را در یک جمله چنین خلاصه کرد که: مجموع انگیزه های در هم آمیخته مذهبی، لسانی، قومی، محرومیت های اقتصادی و جغرافیایی پامیرات سبب گردید تا تحصیل کرده های این سرزمین در برابر راست گرائی که مشخصات تعصب و تحجر در آن نمایان بود، سد واقع گردند و به جهت چپ سیاسی میلان کنند.

رشد و انکشاف معارف، ایجاد زمینه های بهتر و هموار شدن بستر مناسب برای ارتقای ذهنیت مردم به نیروئی مبدل شد که میبایست در برابر نا بسامانی های اجتماعی رزمید و پنجه نرم کرد، یکی از این نا بسامانی اجتماعی که در وهله اول توجه جوانان را به خود معطوف داشت عبارت از استعمال تریاک

توسط عده از مردم بود، جوانان با احساس، استعمال تریاک را در مناطق سرحدات پامیرمایه سرافکنندگی خود میدانستند، چون گاهی از طرف متعصبین قومی و یا مذهبی و مردم بیگانه مورد طعن قرار می‌گرفتند که سبب جریحه دار شدن احساسات شان می‌گردید و خود را تحقیر شده می‌یافتند. با ارتقا یافتن مکتب ابتدائیه رحمت به متوسطه و بلا وقفه به لیسه و جلب شاگردان مکاتب دهاتی شغنان و هم تعدادی از شاگردان مکاتب ابتدائی و لسوالی های درواز واشکاشم، این مکتب به کانون با اهمیت تعلیم و تربیه قرار گرفت. زمانیکه مکتب لیسه رحمت مراحل ارتقائی خود را می‌پیمود، در کابل و دیگر شهرهای افغانستان فارغین دست اول و یا سایر وابستگان شاگردان این لیسه و دیگر مکاتب که به ابتدائیه ارتقا می‌یافتند، عمدتاً به وظایف معلمی، ماموریت و یا هنوز به ادامه تحصیل مصروف بودند که به صورت مجموعی ساحه محیط تحصیلی را وسیع تر میساخت. ناگفته نباید گذاشت که در این هنگام مکتب ابتدائیه نسوان شغنان نیز مراحل ابتدائی رشد خود را می‌پیمود که مایه دلگرمی اهل قلم و دانش به مادران تحصیل یافته آینده بود. رشد مکاتب دخترانه تعصب زود گذر برخی از افراد را نیز به تدریج بی اثر میساخت. خلاصه اینکه با رشد معارف و در نتیجه تحول فکری در شغنان فضای رزم جویانه ایجاد گردید که مبارزه برضد تریاک را تشدید و منجر به مظاهره شاگردان لیسه رحمت شد که به مظاهره ضد تریاک معروف است.

مظاهره شاگردان لیسه رحمت شغنان بر ضد تریاک:

قبل از روی دادن مظاهره در تابستان سال 1349 خ یک سلسله اقداماتی در جهت منع فروش تریاک از طرف فعالین این جریان صورت گرفت که از جمله میتوان در چند مورد از دستگیری افراد وضبط تریاک آنها و بعداً سوختن این تریاک در محضر عام، شکستادن و منهدم کردن وسایل و اسباب استعمال تریاک رانام برد. این اقدامات با واکنش های موافق و مخالف همراه بود، ساده نگری خواهد بود که همه افراد در گیر در قضایا را به دو دسته موافق و مخالف تقسیم کرد، برای روشن شدن جزئیات مسایل به تحقیقات بیشتری نیاز است و این کار ایجاب نشستن پای صحبت فعالین و شاهدان عینی آگاه را میکند که از امکانات این قلم بیرون است اما می‌خواهم در حد توان به بررسی کلی از مسایل که نمادی از مسیر اصلی طی شده در این راستا باشد، بدست بدهم.

برای درک بهتر مسایل، پیش از همه به تحلیل مختصری از وضع آن وقت شغنان می‌پردازم، قسمیکه آگاهان مسایل محل و منطقه در جریان هستند، در آن زمان در شغنان هنوز موضع گیری سیاسی در قبال مسایل اصلاً وجود نداشت و یا نا محسوس بود، گذشته از انگیزه مادی (ولودر سطح کوچک) فروش تریاک برای برخی ها در داخل و خارج شغنان، انگیزه های دیگری از قبیل رقابت های شخصی، سمپاتی، رفاقت ها و دیگر علائق در صف آرائی جهت مبارزه بر ضد تریاک یا برعکس آن مؤثر بوده است و به همین دلیل کسانی بودند با آنکه با تریاک سرو کار نداشتند ولی عملاً با مبارزین از در مخالفت در آمدند، دلیل و منطق مخالفت خود را بر این مبنا قرار میدادند که ممانعت در برابر تریاک باید از ممانعت در برابر کشت آن آغاز می‌گردید و چنین کاری را صرف وظیفه و مسؤلیت دولت می‌پنداشتند، فعالیت جوانان برضد فروش و استعمال تریاک را یک عمل خود سرانه تلقی میکردند از اینکه مقامات دولتی محل در این مسئله سکوت اختیار کرده بودند این افراد نیز با جرئت بیشتر به موضع گیری خود پا می‌فشرده تا اینکه سکوت دولت توسط مقام ولایت شکستنده شد که بعداً به آن خواهم پرداخت. فعالین و پیشگامان ضد استعمال تریاک در شغنان عملاً نمیتوانستند با کشت تریاک مبارزه کنند، چون تریاک خارج از مرزهای پامیر تولید و کشت میشد که عمدتاً این کار در مناطق خاش، جرم، ارگو درایم، مناطق اطراف کشم و سایر مناطق بدخشان صورت می‌گرفت، این فعالین با آگاهی از آنچه که در قانون اساسی کشور مبنی بر ممنوع بودن کشت، زرع و استعمال مواد مخدر درج گردیده بود به مبارزه خویش ادامه میدادند، بدون آنکه به امید و انتظار اقدامات دولت وقت بنشینند.

زمستان سال 1348 خ فعالین تدابیری را اتخاذ کردند که به موجب آن معتادین را به صورت جمعی در محدوده قشلاق ها در زیر یک سقف مدتی تحت مراقبت قرار دادند، در این مدت معتادین در حالتی قرار داده شدند تا نتوانند تریاک را استعمال کنند. فعالین با دلسوزی در عدم داکتر و دوا تلاش میکردند

با کم ساختن تدریجی مصرف روزانه تریاک معتادان و مساز (مالش) دادن اعضای بدن آنها، از درد شان بکاهند، دردی که به اثر ترک اعتیاد عاید حال آنها گردیده بود، هر چند این روش در ترک استعمال تریاک مؤثر افتاد ولی با آنهم افرادی از میان معتادین بودند که با صداقت و جدیت در ترک کردن تریاک مبادرت نمیورزیدند و با پنهان کاری تریاک را استعمال میکردند که این عمل شیوه‌ی کار و روش متذکره را مورد سؤال قرار میداد.

این روش ترک استعمال تریاک تقریباً در تمام قراء و قصبات به کار گرفته شد، که از زاویه دید خوشبینانه تا حدی نتایج قناعت بخش را به بار آورد اما مغرضین آشکار و نهان هرگز آرام ننشستند و در خنثی و بی نتیجه ساختن هر گونه حرکت اصلاحی که به منافع آنان برمیخورد دست به کار شدند که دست آورد های فعالین را کم رنگ میساخت. قابل یاد آوری است که تفاوت کار کرد های فعالین این دوره از دوره قبل در ارتباط به نجات دادن معتادین از تریاک در این بود که به معتادین در این دوره توجه صورت گرفت که این امر در گذشته سابقه نداشت، البته تفاوت های دیگر هم بین مرحله اول و دوم وجود داشتند که از لابلای این نوشته آنها را در خواهید یافت. مطلب دیگر در خور یاد آوری که به تحلیل از اوضاع آن زمان کمک میکند عبارت از نمایندگان اقشار مختلف مردم است که در مبارزه برضد تریاک سهم گرفتند، این اقشار عبارتند از:

- روشنفکران
- روحانیون
- متنفذین محلات

اکثریت مردم یعنی دهقانان که از نعمت سواد محروم و یا تعداد اندکی از آنها با سواد بودند سهم ناچیز در راستای مبارزه بر ضد تریاک داشتند و نظاره گران پاسیف جریان حوادث بودند. مشخصه عمده این مرحله از مرحله اول در اینست که این بار تعداد قابل ملاحظه از روشنفکران به مفهوم دقیق تر درس خوانده ها در درجات متفاوت وارد صحنه مبارزه برضد تریاک شدند و با در نظر داشت فعالیت عملی بر ضد استعمال و فروش تریاک این مرحله را میتوان دوران مبارزه بر علیه تریاک نامید، در حالیکه مرحله اول از چنین تحرک عملی برخوردار نبود و آنرا میتوان به دوران مخالفت برضد تریاک مسمی ساخت زیرا فقط به موعظه و مشوره روحانیون اکتفا میشد، در واقع با وارد شدن از مخالفت مرحله اول به مبارزه دوم محدوده و نحوه فعالیت برضد استعمال تریاک نیز تغییر کرد و نقش پویایی روشنفکران رابیشتر از دیگران برجسته ساخت.

خواننده عزیز! تا آنجا نیکه حافظه ام یاری میرساند اسمای فعالین ضد تریاک رابا شرح دادن از جریان مظاهره و مبارزه تذکر خواهم داد به ترتیبی که روحانیون و متنفذین از روشنفکران قابل تفکیک باشند، نباید از نظر دور داشت این مرز بندی نمیتواند دقیق باشد به دلیل اینکه افرادی هستند که همزمان در جمع درس خوانده ها، روحانیون و متنفذین به حساب می آیند و به نحوی به دو و یا سه قشر اجتماعی شغنان تعلق دارند. علاوه بر این یادی از آن عده فعالین تحصیل کرده ها خواهم کرد که غرض سپری کردن تعطیلات تابستانی به شغنان می آمدند و به جمع فعالین می پیوستند.

سال 1349 برای مردم شغنان سال آبستن یک سلسله حوادث و ماجرا ها بود، قسمیکه در بالا اشاره شد در این سال مبارزه برضد تریاک شدت گرفت بیشترین فعالان ضد استعمال و فروش تریاک را معلمان و شاگردان صنوف با لائی تشکیل میدادند که تعدادی با تکمیل تحصیلات عالی خویش اکنون در زمره چهره های شاخص فرهنگی هستند و عده دیگر هم اکنون در میان ما نیستند، روح شان شاد باد!

روشنفکران فعال بر ضد تریاک فقط محدود به معلمین و یا متعلمین نمیشد، بلکه تعدادی از مامورین در رشته مثل زراعت و غیره رادر بر میگرفت و همچنان فرهنگیان شغنان به نحوی از این حرکت پشتیبانی میکردند. تعدادی از فعالان، هنگامیکه مبارزه شدت میگرفت و به صورت مظاهره شاگردان لیسه رحمت خود رابه نمایش گذاشت در شغنان حضور نداشتند اما بهر حال این عده نیز در هنگام تعطیلات در محل مربوطه از همکاری خویش در حد امکان دریغ نمیکردند.

یاد آوری از وظایف فعلی شاگردان آنوقت که اکنون شخصیت های بزرگوار و سزاوار احترام هستند از حیطه این قلم بیرون است و فقط در پاره موارد از وظایف برخی ها قبل از یک دهه تذکر خواهم داد.

روشنفکران :

اسامی استادان فعال بر ضد تریاک در مربوطات مرکزی شغنان از این قراراند:
مرحوم سید بهرام «کاشانی»، محترم جمشید خان «خاوری»، مرحوم محمد اکرم خان «درویشی»،
محترم کرم علی شاه «معلم»، محترم اجازت شاه خان، محترم علاؤالدین خان، مرحوم مرادمحمد
خان، محترم محمدرحیم خان، محترم خالقداد خان و دیگران.

شاگردان فعال در ساحه مرکزی شغنان در زمینه عبارت بودند از:
مرحوم دوشنبه خان، مرحوم ناظم بیک خان، محترم مستی بیک خان (بعداً افسر نظامی)، محترم
شاهک «عصمتیار»، مرحوم نیک قدم خان، مرحوم محمد شریف، مرحوم سید گوهر، محترم
محمد میر، محترم عبدالخالق خان، محترم ایلچی بیک «حرکت»، محترم نذری محمد «نیرومند»،
محترم محمد نظر بیک (بعداً افسر نظامی)، محترم دارغ بیک «جنبش»، محترم قاضی «اثر» مرحوم
قدرت بیک (زیچی)، محترم محمد جمعه، مرحوم خوشپای، محترم خوش قدم، محترم ملک جان، محترم
عبدالله، محترم خدا نظر، محترم روشن بیک، محترم زرچه بیک، محترم آدینه محمد و دیگران.
دامنه فعالیت بر ضد تریاک با پشتیبانی و حمایتی محصلین و شاگردان شغنانی که چند دوره قبل الی
سال 1347 خ در شهر کابل و دیگر شهرهای کشور در جریان ادامه تحصیل قرار داشتند، وسیع تر میشد،
فضای سیاسی آن وقت کشور و مخصوصاً شهر کابل روحیه رزمجویانه این عده از جوانان راجنان
شکل داده بود که مشوق برادران کوچکتر خویش و تعدادی از مردم بر ضد پدیده منفی اجتماعی چون
تریاک شدند، نام های این فعالین قرار ذیل است :

مرحوم استاد امیر بیک «جوان»، محترم عبدالکریم «نوجو»، محترم گل محمد «اسرار»، محترم
خوشپای قدم «میهن دوست» محترم عین علی شاه خان، محترم داد محمد «دلجو» محترم بخت بیک
«میر زاده»، محترم زنجیربیک، مرحوم غافل بیک (بعداً عاقل بیک)، محترم علی شاه «صبار» (قبلاً
قربان علیشاه)، محترم دولت محمد «جوشن» محترم گوهر شاه «گوهری»، محترم سید لشکر شاه خان
«بختیار» و غیره. همچنان تعدادی از جوانان که در امور نظامی در کابل مصروف تحصیل بودند با
تحصیل کنندگان بخش ملکی به ارتباط مبارزه بر ضد تریاک همسوئی و همفکری داشتند که تعدادی از
این نظامیان قبلاً وظایف مهم را به عهده داشتند و برخی هم اکنون عهده دار هستند. آنها نیکه بیشترین
همنوایی نسبت به فعالین داشتند عبارتند از: محترم عبدالکریم، محترم افضل امان، محترم امان الله،
محترم کرم علی شاه و محترم قربان علی.

یاد آوری از شاگردان ساعی و صاحب استعدادی که در شهر فیض آباد در حال فراگیری دانش بودند،
به نظرم حتمی است که جزء لاینفک فعالان ضد تریاک محسوب میشدند که اثرگذاری شان در محل
زیست محسوس و نمایان بود، اسامی شان به قرار زیر است:

محترم نور علی «دوست»، محترم قربان بیک، محترم نصرالدین «بیکار»، محترم امان بیک
«زیوری»، مرحوم احمد بیک، محترم خواجه الف، محترم دولت محمد (غارانی)، محترم زمان
علیشاه، محترم خرم بیک، محترم صوفی شاه، محترم شاه حیدر، محترم غازی بیک و دیگران.
از سه فرزند دیار شغنان در زمینه جداگانه یاد آوری میکنم، از: مرحوم محمدانور «انقلاب»،
مرحوم خورشید شاه «نجمی» و مرحوم عزیز بیک «وفائی». روح شان شاد باد!

بطور خاص از فعالینی یاد میکنم که اگر بنا بر شرایط زمانی و مکانی امکان حضور فزینی در
جریان شدت مبارزه ضد تریاک را در محل نداشتند اما با افکار و اندیشه های خود که سالم سازی
جامعه است با نسل هم دوران خود، نسل امروز و فردای جامعه حضور معنوی دارند که این بزرگان
عبارتند از:

مرحوم زمان الدین «عدیم»، این شاعر بزرگوار که در اشعارش تریاک را زهر قاتل به جهان میداند
، محترم مذهب شاه «ظهوری» با اشعار نهایت زیبا و دلنشین خود به زبان های پارسی و شغنانی مردم
را به بیداری، تلاش به کار و دوری از استعمال مواد مخدر دعوت میکند و بدین سان زنده یاد مرحوم
غلام علیشاه «نصیری» شاعر با قریحه و با احساس نیز موضع گیری مشابه در زمینه دارد،

از شاعران و فرهنگیان دیگری که قبل از آغای «عديم» وبعد از آن در تقبیح و مذمت مواد مخدر نوشته های داشته باشند، چیزی در دسترس ندارم، ورنه در انعکاس دادن اسمای مبارک شان در این نوشته، کوتاهی نمی‌کردم.

روحانیون :

نقش روحانیون در مخالفت برضد تریاک در این مرحله کم رنگ تر از گذشته بود به دلیل اینکه تعداد محدودی از روحانیون در این حرکت اجتماعی سهم گرفتند، عده بیشتر روحانیون بنا به انگیزه ها و علل مختلف موضع بیطرفی و جانب احتیاط و محافظه کاری را اختیار کرده بودند با آنهم هیچ یک از روحانیون با آنکه برخی ها به تریاک معتاد بودند در جهت مخالفت با فعالین ضد تریاک قرار نگرفتند، شخصیت های با نفوذ مذهبی با اتکا به فرامین و دستورات مذهبی یکجا با سایر فعالین اقدامات عملی را در جهت نجات معتادین روی دست گرفتند که اثر گذاری آن به مراتب بیشتر از مرحله اول بود به دلیل اینکه در این مرحله طیف وسیعتری از مردم، مخصوصاً جوانان وارد صحنه پیکار شدند. روحانیونی که در صف فعالین پیوسته بودند از این قرار اند:

محترم آغا سید حسن علیشاه، مرحوم خلیفه مسکین شاه، محترم آغا شاه عالم، مرحوم خلیفه مسافر شاه و مرحوم آغا سید بهرام (بعداً برایش تخلص سلطانی انتخاب کرده است)، شخصیت اخیرینا به داشتن تحصیلات رسمی، دانش دینی و شجره قومی اش در زمره روحانیون نیز جا دارد.

متنفذین :

اکثریت متنفذین شغنان در چند دهه قبل از امروز اهل سواد بودند که یا خود تحصیلات ابتدائی داشتند و یا از طریق مکتب خانه گی (مدرسه ملائی)، اقارب، خویشاوندان و دوستان نزدیک خویش که با سواد بودند، سواد آموختند، برخی ها از دانش دینی و یا دنیائی در حد امکانات و توان خود بهره مند بودند که این خود زمینه ساز شد تا این افراد در جهت اصلاحات موضع گیری کنند ولی در عین حال عده دیگر برعکس عمل میکردند. همکاری این عده از متنفذین با جوانان به معنی حرکت آنان در مسیر واحد برای رسیدن به هدفی مشترکی بود که قبلاً احکام مذهبی به کرات بر آن تأکید می‌ورزید. بدون تردید نقش متنفذین در روند مبارزه برضد تریاک چشمگیر بود و متنفذینی که در این راستا از تلاش و کوشش دریغ نکردند عبارت بودند از:

مرحوم خدای بهردی خان (وکیل دوران شاهی و لسوالی اشکاشم در پارلمان)، مرحوم محمد نذیر خان (سر کاتب)، مرحوم نجم الدین خان قریه دار، مرحوم سلیمان بیک قریه دار، مرحوم سید گل قریه دار، مرحوم قریه دار محمد یعقوب (با دیگر همکاران خود در قریه غاران اشکاشم فعالیت داشت)، مرحوم محمد داؤد قریه دار مرحوم نجم الدین شاه مرحوم میرزا طوران شاه مرحوم قریدار جمعه خان و دیگران .

خواننده گران قدر! تا حد لازم از شرایط و زمینه های فکری و از فعالان که در مبارزه برضد تریاک در مقطعی از زمان در شغنان سهم داشتند، مطالبی ارائه کردم و اینک چشم دید خود را از جریان مظاهره تقدیم میکنم.

فضای قبل از مظاهره چنان بود که در آن روحیه ضد استعمال و فروش تریاک خیلی بلند رفته بود شاگردان مکتب بر روی سنگ های اطراف سرک ها شعار های ضد تریاک فروشان می نوشتند، از قراین برمی آمد که این وضع برای بعضی ها و از جمله برای عده از مسئولین ارگانه های دولتی نیز قابل تحمل نبود، از این رو برخی از مسئولین متذکره در صدد پیدا کردن بهانه و فرصتی مناسبی برآمدند تا با استفاده از آن ضربه به این خیزش بزنند و فضای ترس و خفقان را که جزء اصلی و اساسی در فرهنگ حکومت داری کشور ما از قرنهای بدین سوا اعمال میشود، مستولی سازند. در یکی از روز های تابستان سال 1349 خ پولیس به یکی از شاگردان صنوف با لائی بنام خدانظر که در جمله فعالین محسوب میشد حمله ور شد و او را مورد لت و کوب شدید قرار داد که این عمل پولیس باعث خشم دانش آموزان، خصوصاً دانش آموزان فعال صنوف بالائی گردید که عده از این دانش آموزان با ابراز خشم و نفرت

نسبت به عمل پولیس در بازار محلی تجمع کردند که در میان آنان محترم استاد کرم علی شاه و محترم گل محمد «اسرار» (در آن وقت محصل) حضور بهم رسانیده بودند و دوران انتظار عامه در تفاهم با شاگردان فعال به سازماندهی مظاهره ای که فردای آن روز راه اندازی شده بود، پرداختند. در این گرد هم آئی مقدماتی، روی دو موضوع تأکید بعمل آمد:

- توظیف یک یا چند نفر از فعالین در محل تقاطع راه های که از قریه ها به طرف لیسه رحمت منتهی میشدند، به منظور یکجا ساختن شاگردان و حرکت جمعی آنها با سر دادن شعارها و مظاهره به طرف مکتب.
- اجتناب از هرگونه برخورد در داخل و یا خارج مکتب و مخصوصاً با شخص آمراداره مکتب و معلمین لیسه، در این مورد جداً توصیه شده بود که حتی در صورت تهدید احتمالی، به خصوص از جانب آمرمکتب و یا اشخاصی که به نحوی در قضیه خود را دخیل میسازند خویشتن داری رعایت گردد ولی با اوج گرفتن احساسات شاگردان، در عمل جلو گیری از آن ناممکن گشت و تخطی صورت گرفت. مظاهره صبح زود هنگام با حرکت دسته جمعی و هیاهوی شاگردان که مظاهره کنان با شعارهای مبارز برضد تریاک داخل محوطه مکتب میشدند، آغاز گردید که شبیه مظاهرات شهری و مخصوصاً شهر کابل بود. راه اندازی چنین مظاهره در محیط تنگی چون شغنان برای نخستین بار به نظر بسیاری از مردم و ارگان های محلی دولتی و اداره مکتب غیر مترقبه می آمد. اداره مکتب مسئولیت چنین وضع پیش آمده را بنا بر پالیسی دولت نمیتوانست بپذیرد از این رو با معلمینی که دست آنها را در این قضیه دخیل میدانست، وارد گفتگو و بحث جدی شده که منتج به پرخاش و بینظمی در میان طرفین گردید که جریان توضیح آن رویداد را درین جا ضروری ندانسته زاید میدانم. در هنگامیکه شاگردان هنوز در بیرون از صنف ها قرار داشتند، چند تن از دانش آموزان دخیل در ماجرا تمام شاگردان را بصورت صف وار در صحن مکتب فرا خواندند که با قرار گرفتن آنها در جایگاه معین شان دو تن از معلمین، ابتدا معلم کرم علی شاه و بعداً معلم محمد اکرم «درویشی» بیا نیه های پرشوری با محتوای مشابه در ارتباط به لزوم مبارزه برضد استعمال و فروش تریاک، فقر ناشی از استعمال آن و سایر نابسامانی های اجتماعی ایراد کردند. دقیقاً به یاد دارم که مرحوم محمد اکرم «درویشی» بیانیه خود را با این دو شاه فرد آغاز کرد که در واقع روحیه و جرئت دانش آموزان را بالا برد.

سر مبارز به مشت حوادث فرو نمی آید سر مبارز سر نیست سخره سنگ است

معلمین بعد از استماع چند سخنرانی همه به اداره مکتب برگشتند و دانش آموزانی که در رأس این گرد هم آئی قرار گرفتند به نوبه یکی پی دیگری سخنرانی میکردند و شعارهای علیه اعمال دولت و تریاک فروشان سر میدادند و به این ترتیب روز اول مظاهره پایان یافت. روز دوم مظاهره با شور و هلهله بیشتر راه اندازی شد، دانش آموزان مکتب جوقه جوقه از راه های که به مکتب منتهی می شد داخل ساحه مکتب میشدند و در صحن قبلی میدان والیبال گرد هم آئی تشکیل دادند که بدون اشتراک معلمین با سخنرانی دانش آموزان آغاز و مدت چند ساعت ادامه یافت، تعدادی از مردم نیز در این قسمت از محوطه مکتب که در چند قدمی راه رفت و آمد قرار داشت خارج از محوطه به سخنرانی ها که با ابراز احساسات و کف زدن ها بدرقه میشد، گوش فرا میدادند. سخنرانی دانش آموزان عمدتاً روی لزوم مبارزه برضد فروش و استعمال تریاک، حفظ و تحکیم وحدت در این راستا و مطالبی که احساس انسانی را نسبت به محرومین بر می انگیزت تمرکز یافته بود و همچنان اشعار شاعران نامور پارسی به خوانش گرفته میشد.

مظاهره مدت چند روز ادامه یافت تا بالاخره وضع به صورت عادی برگشت و متعلمین جهت فرا گیری دروس خویش به صنف حاضر شدند.

ایجاد فضای متشنج به اثر برخورد معلمین و عده از شاگردان با اداره مکتب در محدوده ساحه مکتب محصورنماند و در خارج از آن نیز انعکاس پیدا کرد و عکس العمل های متفاوت را درقبال داشت که این امر برخی از متنفذین، روحانیون و روشنفکران را بر آن وا داشت تا به منظور رفع و یا کاهش

تشنج دست به کار شوند ، چند روز بعد از این رخداد نشستی در قریه بهشار دایر گردید که در آن وکلای اسبق ولسوالی اشکاشم مرحومان رحمت خان ، خدای بهردی خان ، امر لیسہ رحمت محترم گل محمد خان ، معلمین و دانش آموزان فعال ضد تریاک ، برخی از روحانیون و از جمله محصلین وقت محترم گل محمد «اسرار» اشتراک ورزیده بودند .

در این نشست ، طرفین درگیر و میانجی ها نظریات خود را ارائه کردند که در نتیجه فضای لازم آشتی بوجود آمد و از شدت بد بینی ها و کدورت ها ی ناشی از آن تا حد زیادی کاسته شد . درین هنگام نسبت معالجات صحی ، محترم استاد کرم علی شاه «معلم» یکی از فعالین طراز اول ضد تریاک غرض تداوی عازم کابل شد که غیابت آن تا حدودی باعث تضعیف صفوف مبارزین ضد تریاک گردید . مدیریت عمومی معارف بدخشان ، احتمالاً وزارت معارف وقت و سایر مقامات حکومتی تحمل این حرکت جوانان شغنان را نداشته ، آنرا زیر نظر گرفتند که در نتیجه با تبدیل کردن معلمین فعال از پیش روی این حرکت ، خموشانه جلو گیری نمودند و با رفتن آموزگاران فعال (ضد استعمال و فروش تریاک) یکی پی دیگری صحنه خالی شد و فضای گرم رزم جویانه ضد تریاک به سردی گرائید ولی تأثیرات این مبارزه همچنان تا سالهای بعد دوام یافت .

در سال 1350 خ مدیریت عمومی معارف بدخشان تعداد زیادی از معلمین جدید را به سر پرستی محترم قدرت الله باشنده قریه خاش جرم بدخشان یکی از تحصیل کرده های ولایت بدخشان که سابقه مدیریت و به معارف وقت آشناهی داشت به مدیریت لیسہ رحمت شغنان تعیین شد ، درس و تعلیم به روال عادی به جریان افتاد ، در این هنگام گرچه مبارزه بر ضد تریاک خیلی بطی شد اما افرادی که به صورت نهانی طرفدار گرم شدن بازار فروش و گسترش تریاک بودند ، جرئت تحرک بیشتر پیدا نکردند تا بلاخره مدت ها بعد تر مقام ولایت درین مسئله دخالت کرد .

موضع گیری و اجراءات مقام ولایت بر ضد تریاک و نتیجه بعدی آن :

مقامات ولایت از آنچه در شغنان میگذشت در جریان بودند اما با آن با بی تفاوتی و یا سکوت برخورد میکردند ، با تقرر محترم غلام علی «آئین» به حیث والی بدخشان این وضح تغییر خورد ، محترم غلام علی «آئین» شخصیت دانشمند ، اصلاح طلب و سابق استاد دانشگاه کابل تلاش میکرد تا به محرومین کمک نماید و از آنها دلجوئی کند که با این کارش مردم به او تحسین و احترام میکردند ، او طی سفری که به شغنان داشت با تحلیل و بررسی قبلی خود از وضح شغنان در روز دوم اقامتش در گردهمائی اهالی سخنرانی کرد و با لحن شدید اعمال کسانی را تقبیح کرد که در داخل و یا خارج از منطقه دست به فروش تریاک میزنند . او بعد از ختم سخنرانی اش امر کرد تا دوفتر از متنفذین شغنان که از مدت ها قبل انگشت ها به سوی آنها به ارتباط فروش تریاک و مخالفت با فعالین دراز شده بود ، در محضر عام مجازات فزینی و بعداً حبس شوند ، متنفذین متذکره بعد از چند ساعت با میان جگری آزاد گردیدند . برخورد شدید ، قاطعانه و آشکار یک چنین مقام بلند پایه در برابر متنفذین در مناطق دور افتاده چون شغنان در گذ شته سابقه نداشته است ، از این رو تعجب عده ای را برانگیخت و زمزمه های شنیده میشد که : (غلام علی «آئین» بالا تر از تقاضا عمل میکند) .

مهمترین کاری که محترم غلام علی «آئین» در ایام اقامتش در شغنان به آن اقدام ورزید عبارت از ایجاد کمیته نظارت بر امور مجادله با تریاک (نام رسمی این کمیته دقیقاً به خاطر ندارم) بود که در رأس کمیته علاقه دار شغنان و چند نفر اعضای آن بودند . هدف از ایجاد کمیته مذکور در آن زمان چنین وانمود شده بود که برای جلوگیری از اعمال خود سرانه عده از جوانان خون گرم در مجادله با تریاک میباشد . این کمیته در عمل کاری را انجام نداد بلکه حتی زیر پوشش ، اجازه ندادن به خود سری ها بر عکس عمل میکرد ، چنانکه چند ماه بعد از تأسیس این کمیته پنج نفر از متعلمین لیسہ رحمت ، محترم دار غه بیک «جنبش» ، محترم عبدالله ، مرحوم عطا محمد «خروشان» ، محترم بهرام بیک «میرزاده» به شمول نویسنده این سطور جهت محو کوکنار (آن وقت به مقدار ناچیز کشت میشد) در ساحه قریه های سرچشمه و دهشار داخل اقدام شدیم و فردای آن روز کوکنار کنده شده را به اداره لیسہ رحمت تسلیم دادیم ، سرپرست لیسہ ، محترم قدرت الله خان از این اقدام ما خشمگین شد و در ختم درس سرلین (اصطلاحی که به صف بندی شاگردان به ترتیب صنوف اطلاق میشد) در محضر تمام معلمین

و شاگردان اعلان داشت که: «دیروز چند تن از شاگردان خود سرانه در قشلاق ها رفته و کوکنارکنده اند که این کار فقط از صلاحیت کمیته نظارت... است و هیچ کس بدون اجازه کمیته حق ندارد چنین کاری را بکند، اگر در آینده هرکس این عمل را تکرار کند، برایش جزاء سخت داده خواهد شد...» از این سخنان کاملاً هویدا بود که محدودیت هائی در مبارزه برضد تریاک از طرف اداره چیان تحت پوشش رعایت نظم در حال ایجاد شدن است، کمیته تازه تشکیل و سایر ارگانهای حکومتی اراده مبارزه ویا مقابله با تریاک را نداشتند و از جانب دیگر نیروی که بتواند خلاء ایجاد شده ناشی از رفتن معلمین فعال ضد تریاک را پر کند، وجود نداشت که این امر خود سبب خالی شدن صحنه مبارزه گردید و از نهادینه شدن مبارزه برضد تریاک جلوگیری بعمل آمد. درحقیقت کمیته شکل سمبولیک راحتی در دورانی که محترم غلام علی «آئین» هنوز به حیث والی بدخشان ایفای وظیفه میکرد، داشت با آنکه نمیتوان ادعا کرد که شخص او خواستار تشکیل چنین یک کمیته نمادین بوده باشد، با رفتن او از بدخشان دیگر از کمیته حرفی در میان نبود و همه مسایل مربوط به کمیته به باد فراموشی سپرده شد. تحت کنترل در آوردن فعالیت جوانان برضد تریاک در یک چوکات محدود از طرف محترم غلام علی «آئین» به معنی تغییر نحوه فعالیت آنها از طرف یک مقام بالا بود که صلاحیت را از آنها نیکه اراده مبارزه برضد تریاک را داشتند گرفت و به کسانی تحویل داد که فاقد چنین اراده بودند و طوری که اشاره رفت چهره های مؤثر فعالین (معلمین) را قبلاً از صحنه بیرون کردند و فعالینی که هنوز در صحنه حضور داشتند از قدرت ابتکار و تجربه لازم برخوردار نبودند تا از وجود کمیته مذکور در جهت اهداف خویش استفاده کنند و در نتیجه مبارزه در نیمه راه متوقف و تا حدودی هم به عقب برگشت نمود و مدت چند سال نه در گسترش و نه هم در محدودیت علیه تریاک تفاوت زیادی به ملاحظه نرسید.

مبارزه برضد تریاک یک حرکت اجتماعی و اصلاح طلبانه بود ولی این حرکت از وضع سیاسی کشور بی اثر نبود، فعالین پیشگام ضد تریاک در شغنان با افرادی از چپ گرایان که تظاهرات بر علیه دولت وقت را در کابل سازماندهی میکردند، ارتباط کتبی داشتند. مبارزه جوانان شغنان مورد توجه و دقت برخی از افراد متذکره چپی قرار گرفت که با نوشتن مقالات در مطبوعات آزاد کشور از حرکت جوانان شغنان بر ضد تریاک ستایش و تمجید بعمل آوردند و آنرا نمونه از احساس وطن دوستی و نوع پروری خواندند، همچنان در این دوران مقاله تحلیلی به ارتباط علل رایج شدن تریاک در شغنان و پیامیرات از طرف فرزند برومند، با تقوا و نامدار وطن، پیشتاز معارف **مرحوم استاد امیر بیک «جوان»** در جریده (یا روز نامه) پیام حق و روزگار منتشر شده بود که توجه زمامداران وقت را به جلوگیری از کشت، قاچاق و فروش تریاک و کمک به اهالی برای نجات از آن جلب میکرد.

سال های 1350 و 1351 خ وضعیت اجتماعی شغنان روال عادی داشت و تحرک قابل ملاحظه در امر مجادله با تریاک به مشاهده نرسید اما تحرک آرام، تدریجی و نیمه مخفی در جهت هموار ساختن بستر مناسب برای مبارزه سیاسی از طرف عده از روشنفکرانی که در کابل ویا شهر های دیگر محصل ویا متعلم بودند در جریان بود که در بهار سال 1352 خ شکل عملی به خود گرفت، به این ترتیب عده از جوانان در خود شغنان با پیوستن به حزب سیاسی چپی (حزب دموکراتیک خلق افغانستان) وارد صحنه مبارزه سیاسی شدند و مدتی بعد تعدادی دیگری در رقابت با هوا داران این حزب فعالیت سازماندهی را آغاز کردند که در محافل سیاسی کشور بنام ستمی ها (ستم ملی) یاد می شدند ولی قابل یاد آوری است که در افغانستان هیچگاهی سازمانی بنام ستم ملی وجود نداشته است. باید تذکر داد که **مرحوم محمد ظاهر بدخشی** بعد از جدائی از حزب دموکراتیک خلق افغانستان سازمانی را بنام محفل انتظار تشکیل داد که تعدادی از روشنفکران شغنان عضویت آن را داشتند. پس از تاریخ ششم جدی در سال 1358 خ یک فرکسیون این سازمان (شاخه عمده این سازمان) نام رسمی سازمان انقلابی زحمت کشان افغانستان (سازا) و فرکسیون دیگرش بنام سازمان فدائیان زحمتکشان افغانستان (سفرزا) شهرت یافتند که جزء خانواده جریانهای چپ سیاسی محسوب میشدند.

تقابل و اختلاف نظر سازمانهای سیاسی فعال در شغنان در امر مبارزه اجتماعی ضد تریاک و یا این ادعا راکه گویا یکی از این دو سازمان بطور یک جانبه مبارزه علیه تریاک را رها کرده باشد غیر واقعی و نادرست است. در مقابله با پدیده های مضر چون تریاک همه سازمانهای سیاسی نظر یکسان

ولی در نحوهٔ مقابله با آن در مواردی دیدگاه‌های متفاوت از هم داشتند که سبب به حاشیه راندن مبارزه علیه تریاک گردید. در واقع خلاء ایجاد شده در مبارزه ضد تریاک توسط مبارزهٔ سیاسی پر میشود.

در برج سرطان سال 1352 خ با تغییر نظام شاهی به جمهوری در عرصهٔ مقابله با مواد مخدر در سطح کشور و محلات اقدام جدی صورت نگرفت و صرف در پالیسی کلی دولت به مبارزه علیه مواد مخدر اشاره شده بود اما در شغنان بنا بر سابقهٔ تاریخی و انگیزه‌های انباشته از گذشته تلاش‌های در راستای مبارزه علیه تریاک بعمل آمد، چنانچه گل محمد اسرار مهندس جوان در برج جدی سال 1354 خ که تازه از دانشگاه کابل فارغ و به شغنان آمده بود، بعد از تفاهم با مرحوم استاد محمد اکرم درویشی نشستی را دایر کردند که در آن مرحوم وکیل خدای بهردی، مرحوم محمد اکرم درویشی، محترم انجینر اسرار، محترم استادخوش نظر همدوش (داکتر پامیرزاد)، محترم استاد اجازت شاه (قاضی)، محترم استاد علاؤالدین و محترم نذری محمد نیرومند اشتراک ورزیده بودند. در این نشست بعد از جروبحث نسبتاً طولانی روی مسایل مطروحه توافق چهارماده‌ای به امضا رسید که قرار بود عملی گردد ولی بنا بر ملاحظات سیاسی توافق نامهٔ مذکور مؤثر واقع نشد و از پیاده شدن در عمل باز ماند.

تحول ثور سال 1357 خ که نقطهٔ پایان بر دولت جمهوری محمد داود گذاشت، مبارزه علیه تولید و صدور مواد مخدر را بطور برجسته در برنامه‌ای کاری اش قرار داد، از فرصت مناسب کوتاه مدتی که پیش آمد هوا داران تحول ثور در شغنان که قبلاً نیز در زمرهٔ مبارزان ضد تریاک محسوب میشدند گامی به پیش برای جلوگیری از قاچاق مواد مخدر برداشتند که به این ترتیب مبارزه علیه تریاک در شغنان وارد مرحلهٔ سوم خود شد.

مرحله سوم: برای بررسی موضوع مورد بحث به شکل منطقی آن لازم و ضروری میدانم تا تحلیل و ارزیابی خود را از جو سیاسی ایجاد شدهٔ آن زمان به صورت خیلی موجز به خوانندهٔ عزیز پیشکش کنم که به نظرم متکی بر اصول و اساسات جامعه شناسی استوار است.

تحول ثور به مثابهٔ ضربه‌ای کارا بر پیکر ساختار حاکم ارباب - رعیتی وارد شد اما بنا بر عقب ماندگی عمومی کشور در ساحت مختلف زندگی و به موازات این عقب ماندگی، عقب مانگی روشن فکران اعم از چپی‌ها و راستی‌ها، این تحول ترقی خواهانه حتی در اولین گام هایش به چالش مواجه شد که از درون و بیرون مورد آماج قرار گرفت، در این جا نوشتن در مورد حملات بیرونی در مقابل این تحول را زاید میدانم و اما آنچه در مناسبات ذات البینی هوا داران این تحول گذشت و باید به مثابهٔ درس بزرگ تاریخی مورد توجه قرار گیرد اینست که: تعدادی از مجریان و رهبران این تحول برای حفظ قدرت و عدهٔ دیگر برای رسیدن به جایگاه مورد نظریه رقابت نا مشروع پرداختند که در نتیجهٔ این رقابت تمایل به انحصار قدرت به وسیلهٔ سر نیزه هر چه بیشتر تقویه گردید و اپوزیسیون نیز زیر تأثیر فضای جنگ سرد با احساسات و تحت عناوین مختلف که هر گز ماهیت دموکراتیک نداشت به مقابله برخاست، در واقع حاکمیت برای حفظ قدرت و اپوزیسیون برای رسیدن به آن هر دو از فرهنگ خشونت و روش استبداد گرانه مدد می‌گرفتند که حرفی برای سازش و مصالحه باقی نمی گذاشت، با آن هم از روی بصیرت و با استناد به شواهد تاریخی میتوان گفت، تحول ثور در ماهیت خود با پیشرفت و اصلاحات عجیب بود که مخالفین آگاه از ماهیت ترقی خواهانهٔ رویداد ثور عمداً چشم پوشی میکردند و برای مخالفین نا آگاه امری قابل درک و فهم نبود. هوا داران قیام ثور علاوه بر رقابت و کشمکش‌های درونی خویش، مقابله با مخالفین قبلی و جدید به مبارزه علیه نا بسامانی‌های اجتماعی، انباشته از قرون ادامه میدادند که در این کارزار مبارزاتی چند بعدی کمتر کسی به فکر جیب و زر اندوزی بود و با صداقت در جهت تحقق اهدافی از قبل تعیین شده کار و تلاش جریان داشت، اهدافی که منافع اکثریت مطلق جامعه را در خود نهفته داشت اما بلاخره سه حلقهٔ اصلی از زنجیری که با گذشت زمان مستحکم تر میشد در پای تحول ثور پیچانده شد و این تحول ترقی خواهانه را ابتدا به زانو در آورد و بعداً به شکست مواجه ساخت، برای وضاحت بیشتر مطلب این سه حلقهٔ اصلی را شماره گذاری میکنم، اینها عبارتند از:

- رقابت‌های درونی هوا داران تحول که ریشه در تک روی و انحصار قدرت دارد.
- سخت جانی و مقاومت دیرینهٔ سنت‌های سیاسی ما در برابر هر گونه تحولات اجتماعی.

• **مداخلات از بیرون کشور (دو سر نخ مداخلات به دست دو ابر قدرت جهانی یعنی اتحاد شوروی سابق و ایالات متحده آمریکا قرار داشت).**

خواننده عزیز! تحول ثور تا رقم خوردن نهائی سرنوشت خود فراز و فرودهای راطی کرد، طرح های مشخص اصلاً حاتی تقریباً در تمام عرصه های زندگی مردم کشور از قبل تدوین شده و تطبیق آغازین آن روی دست گرفته شد، نا بخردانه و غیر منطقی خواهد بود که ادعا شود همه طرح ها در مجموع درست و واقع بینانه و یا نادرست و غیر واقع بینانه بوده اند، از لا بلا ی این همه حوادث من دنبال موضوع اصلی که عنوان کرده ام، میگردم و روی وقایعی روشنی می اندازم که در این مرحله در شغنان روی داده است و اما قبلاً باید اشاره کنم که شخصاً در محل حضور نداشته ام، از آن عده دوستان آگاه که از روی لطف و اعتماد مرا در جریان موضوع مورد بحث قرار دادند ابراز تشکر و قدر دانی میکنم و اینک شمه از وقایع گذشته به ارتباط مبارزه علیه تریاک در اولین ماه ها پس از قیام مسلحانه ثور 1357 خ را از نظر میگذرانیم.

در یکی از روز های تابستان 1357 خ عده از جوانان با احساس اطلاع حاصل میکنند که کسی از راه شیوه مقداری تریاک را غرض فروش به شغنان قاچاق میکند، هویت قاچاقچی هم از انظار پوشیده نیست، این شخص از ترس اینکه دستگیر شود مخفیانه و با احتیاط از طرف شب با کسی دیگر از همدیاران نزدیک اش روی تصادف و یا هم احتمالاً به صورت قصدی راه سفر را در جهت محل زیست در پیش میگیرند، این دو شخص به اتفاق هم خط السیر حرکت خود را جوی بزرگ (عمومی) ساوان به طرف قریه کرنج بر میگزینند و به راه خود ادامه میدهند اما اسمای جوانانی که از آنها در زیر تذکر بعمل خواهد آمد با داشتن اطلاع و یا حدس دقیق در جایی از مسیر جوی غرض دستگیری قاچاقبر به انتظار می نشینند تا بلاخره با شنیدن صدای پای این دو هم سفر با سرعت تلاش میکنند که شخص مورد نظر را دستگیر کنند اما قاچاقبر اصلی موفق به فرار میشود و هم سفر او از روی وارخطائی و یا هم تشخیص نکردن راه اصلی (بسیار باریک و به اصطلاح راه بز رو) از بیراهه در تاریکی شب متأسفانه از مسیر جوی به عمق چندین متر به پائین می افتد و جان را به حق تسلیم میکند.

قاچاقچی از دست جوانان پرشور در امان نمی ماند و به زودی با تریاک دستگیر و به علاقه داری تسلیم داده میشود که فردای آن شب، روز بعد، تریاک ضبط شده در محضر عام به آتش کشیده میشود و فضای نفرت برضد تریاک یک بار دیگر در شرایط سیاسی دیگر بلند میشود که جوانان فعال در این زمینه با نهادن پای در جای پای مبارزان ضد تریاک دوران شاهی نشان دادند که به آرمانهای سالم سازی جامعه خود وفا دار و متعهد هستند با آنکه با برخی از آنها در خط فکری جدا گانه قرار داشتند. اراده و نیت این جوانان برای جلو گیری از فروش و گسترش تریاک جرئت سایر قاچاقچیان را سلب کرد. نام های این جوانان فعال ضد استعمال و فروش تریاک هر یک:

معلمان - محترم آدینه محمد و محترم روشن بیک

شاگردان - شهید حمت شاه (از قریه ویر)، مرحوم خداداد و محترم عبدالغفار، نا گفته نماند که در ساز مان دهی این عملیات نقش مرحوم سلیمان شاه «دلنوا» یکی از معلمان سابقه دار شغنان چشم گیر بوده است. در جریان این حادثه سرو و صدا هائی به راه افتاد که گویا هم سفر قاچاقچی عمداً توسط کسی از جوانانی که در عملیات ضد قاچاق سهم گرفته اند به زیر انداخته شده است اما شواهد و دلایل مقنعی وجود داشت دال بر اینکه این شخص قربانی هم سفر شدن خود با یک قاچاقبر تریاک است که فرجامی جز بروز احتمالی این خطر برایش نداشت.

چرخ روزگار همچنان بدون وقفه به حرکت خود ادامه میداد، کسی را به زیر می کشید و کسی را هم به بالا، تغییرات پرشتاب و غیر منتظره زندگی مردم را بدرقه میکرد. بامتشنج شدن روز افزون اوضاع سیاسی کشور بار دیگر قاچاق بران جرئت به مراتب بیشتر گرفتند، طبق منابع معلوماتی از سال 1357 خ الی 1363 خ بازار قاچاقبران مواد مخدر سرد بود ولی با گسترش دامنه جنگ و قطع ارتباط مراکز شهرها با تعداد زیادی از محلات این بازار به مراتب بیشتر از پیش گرم گردید، برای بسیاری از قومندان های محلی «مجاهدین» و هم دستان شان قاچاق مواد مخدر نه تنها منبع سرشار اقتصادی بلکه

انگیزه مهم سیاسی نیز داشت، چنانچه بسیاری از مردم آگاهی دارند قومندان های که بر منطقه شیوه و سایر محلات بدخشان تسلط نظامی و سیاسی داشتند، عملاً تلاش داشتند تا از هر طریق ممکن با اجیر ساختن افراد زیادی منجمله جوانان به وسیله سلاح نهایت مخرب ولی بی صدا یعنی قاچاق تریاک به سرحدات بدخشان تا جیکستان (قلمرو شوروی سابق) حمله ور شدند که سرحدات فولادین و ظاهراً نفوذ ناپذیر شوروی را در هم کوبیدند و بی اعتبار ساختند.

در اینجا سخن در مورد قاچاق مواد مخدر در یک محدوده کوچک جغرافیائی است ولی مایلیم بگویم که **راه اندازی قاچاق در این محدوده، بخش کوچکی از یک طرح بزرگ طویل المدت جهانی به منظور سقوط دولت شوروی بود که سر انجام تحقق یافت و راه پیروزی حکومت تنظیمی «مجاهدین» را هموار ساخت که سهمی از آن نصیب قومندان های قاچاق بر نیز شد.**

مردم پامیرات در مناسبات اجتماعی خود بیگانه از ساخت اجتماعی ارباب - رعیتی و تفاوت های طبقاتی هستند، من این ادعا را قرین به حقیقت میدانم که مفهوم واقعی کلمه «بادار» و کلمات مترادف آن برای مردم پامیر نا آشنا است به دلیل اینکه مناسبات برقرار شده اجتماعی این مردم تشکل خاص خودش را داشته که در آن غلام، نوکر، چاکر، خدمت گار ... به حیث یکی از اقشار اجتماعی حضور ملموس نداشته و یا این مناسبات در حدی گسترده و زمان گیر نبوده که بتوان آنرا به مقایسه سایر مناطق یکی دانست، از این رو میتوان مطلب را به عبارت دیگر چنین بیان کرد: **مردمی که در مناسبات اجتماعی خویش غلام نبوده اند تصور دقیقی هم از اصطلاح «بادار» ندارند.** مناسبات بین گروه های قومی که هر کدام کنیه قومی خود را دارند، نیک و دوستانه و بر اساس احترام متقابل است و اگر گاهی از روی تصادف بین افراد این گروه ها بگو و مگوئی پیش آید از حد شوخی فراتر نمی رود.

روحانیون و بزرگان قومی اکثراً با مردم مناسبات نیک، دوستانه و خود مانی دارند، مخصوصاً برخورد متواضعانه روحانیون با مردم چنان پیوند معنوی برقرار کرده که یاد بزرگانی مثل **مرحومان هریک: حاجی گوهر شاه، آغای مستان شاه (مشهور به پیر مستان شاه)، خلیفه شاه سلطان، آغای مشتاق علیشاه، خلیفه مسکین شاه و دیگران** طی نسل ها در خاطره ها باقی خواهند ماند. بر اساس ساختار مذهبی عنعنوی که از زمان **حیات پیر بزرگ شاه ناصر خسرو** تا 3 نوامبر 2003م ادامه داشت، پیرها در مناطق پامیر، صرف نظراً تعداد مریدان (پیروان) شان از اعتبار تقریباً یکسان برخوردار بودند و اکثریت مردم به روحانیون به دیده قدر و احترام می نگردند و میان آنان تفاوت زیاد قایل نبودند اما شمار اندکی از مردم با در نظر داشت خصوصیات شخصی و توان مالی روحانیون به تفاوت بین آنان توجه داشتند.

بزرگان ما طی قرون با پیروی از **فرامین مبارک امامان حاضر و اندیشه های والا گهر و فنا نا پذیر ناصر خسرو بزرگ** جائی برای طرز دید ارباب - رعیتی باقی نگذاشته اند و مردم در عوض کلمه «بادار» با نام «پیر»، «خلیفه»، «مرید» و «هم پیره» که انعکاس گر مناسبات معنوی و در مناسبات اجتماعی اصطلاحاتی نظیر هم طبق (هم کاسه)، هم قشلاقی، هم تبار آشنائی کامل دارند. با آنکه مردم از لحاظ مناسبات اجتماعی در زیر قیود کلی قرار نگرفتند ولی از جهت مناسبات سیاسی به صورت عموم در زیر چنبره نهایت زجر دهنده سیاسی قرار داشتند که از بیرون توسط قدرت های بزرگ منطوقی بر ایشان تحمیل میشد و خود کوچک ترین نقشی در تعیین سرنوشت سیاسی خویش نداشتند، حوادث و رویداد های تاریخی شاهد این ادعا است. مدت بیش از چهار دهه سیاست راه خود را توسط جوانان درس خوانده به شغنان باز کرده است، این جوانان و اقشار دیگر با علایق متفاوت به فعالیت سیاسی پرداختند، در رابطه به این مسئله موضع گیری روحانیون در شغنان شایان دقت و بررسی است که در مقایسه با سایر مناطق (بیرون از مربوطات پامیر) و از جمله مناطق دیگر اسماعلیه نشین افغانستان تفاوت دارد، روحانیون شغنان در سیاست مداخله نکردند و موضع بیطرفانه نمودند و این درست همان چیزی بود که مردم و مخصوصاً روشنفکران از روحانیون متوقع بودند که خود به معنی فاصله گرفتن از جریان اسلام سیاسی و بستن راه نفوذ جریان متذکره بود که این هم به خودی خود قایل شدن مرز بین اعتقادات دینی - مذهبی مردم و دید سیاسی آنها است.

دژخیمان جنگ در زیر نقاب های گوناگون همزمان به قاچاق مواد مخدر و اسلحه مصروف و سرگرم بودند و به کمک یاران بین المللی خویش توانستند اکثریت مردم را به گروگان بگیرند و به فاتحان اصلی جنگ مبدل شوند و بنام آزادی سرنوشت کشور را چنان رقم بزنند که در آن بازار مواد مخدر گرم تر از هر وقت دیگر باشد و کسی مجال مخالفت در برابر صدور مواد مخدر نداشته باشد.

خواننده محترم، از نوشتن بیشتر در مورد سیروانکشاف کشت کوکنار، تولید تریاک و صدور مواد مخدر و عواقب ناشی از آن در محلات و سرتاسر افغانستان، نوشته محترم عبدالکریم «نوجو» تحلیل گر مسایل سیاسی و اجتماعی کشور تحت عنوان: " **پیشینه مبارزه ضد تریاک در شغنان**" مرا بی نیاز ساخت. در زمانی که این نوشته به اختتام خود نزد یک تر میشد، نوشته محترم «نوجو» در سایت وزین **سیمای شغنان** اقبال نشر یافت و من نوشته مذکور را به مثابه نور افگنی برای روشن شدن گوشه های تاریک این نوشته تلقی میکنم، مسایل و موضوعاتی که از قدرت فهم من خارج بودند، از آنها اطلاعی نداشتم و یا زمینه تحقیق و پژوهش برایم محدود و غیر قابل دسترسی بوده است. من به همه مرور کنندگان شریف و با احساس این سطور مشوره میدهم که مقاله پر محتوای محترم «نوجو» را مطالعه فرمایند.

راه های بیرون رفت از مشکل مواد مخدر کدام ها اند ؟

این سؤال متوجه همه خوانندگان این نوشته میگردد که مایل اند نظریات خود را با ما شریک و به نشر بسپارند، چشم به راه نوشته های شما هستیم.

به عنوان مدخل نظر اجمالی و مختصر خود را اینک در پایان این نوشته ارائه میکنم که مشمول نتیجه گیری از این نوشته است و اما قبل بر این از خوانندگان محترم صمیمانه تمنا دارم که از ابراز نظر خود در مورد کمی و کاستی این نوشته جهت ترمیم و بهبود امور بشکل مثبت و واقعبینانه در راستای مستحکم کردن موضع نظر و عمل مشترک همه ما و نه بصورت منفی بافانه و درز اندازی که عواقب ناگوار آن مصیبت بار است، دریغ نکنند.

نتیجه گیری:

1. چنانچه در ابتدای این نوشته تذکر بعمل آمد، کشور ما از جهتی توسط مافیای داخلی و خارجی به قهقرا کشانیده میشود، یعنی اینکه مشکل ما محدود به گسترش مواد مخدر نیست ولی به یقین یکی از بزرگترین مشکل ما در حال حاضر و همچنان احتمالاً با دیرپائی اش در آینده باقی خواهد ماند. مقابله با پدیده ویران گر مواد مخدر بخشی از مقابله با پدیده های منفی اجتماعی و سیاسی است.
2. مبارزه علیه تریاک با رشد معارف در شغنان در مرحله از تاریخ این ولاء همزمان اوج گرفت و این به معنی پیشگام و پیشقراول بودن قشر روشنفکر و اهل دانش است.
3. مبارزه علیه مواد مخدر و سایر نا بسامانی ها با موضع گیری آرمان گرایانه نتیجه ای در قبال ندارد، فقط با مبارزه متداوم از نسلی به نسل دیگر میتوان به سر منزل مقصود رسید.
4. برای برچیدن بساط پدیده های منفی چون مواد مخدر، نهاد ینه شدن مبارزه علیه این پدیده ها به طرق و وسایل گوناگون با در نظر داشت شرایط زمانی و مکانی امریست حتمی، در غیر آن توقف در نیمه راه، باز گشت به نقطه آغازین و حتی حرکت به جهت منفی چیزی است که گراف مسیر حرکت اجتماعی و سیاسی ما را از گذشته های دور تا کنون به نمایش گذاشته است و همچنان میتوانیم ادعا کنیم که **تداوم نهادینه شدن مبارزه در برابر پدیده های منفی مستقیماً متناسب به دوام عمر خود این پدیده ها است.**
5. صف آرائی در مقابل نا بسامانی های اجتماعی، سیاسی و غیره باید محدود به گروه، قشر و طبقه خاصی نباشد، بلکه شامل همه آنانی گردد که از این نا بسامانی ها رنج میبرند و حاضر اند در این راه گام به گام به صورت تدریجی تا محوکامل آنها مبارزه کنند.

6. پیمودن مراحل مختلف مبارزه اجتماعی و سیاسی روحیه اعتماد به نفس را در میان اقشار مختلف مردم تا حدودی میتواند بالا ببرد که باید تقویه گردد.
7. اختلاف نظر سیاسی نباید مانع در راه مبارزه اجتماعی به نفع عموم جامعه گردد. برای همه آنانیکه منافع عموم جامعه را بر منافع سیاسی و گروهی خود ترجیح میدهند، گذار از مبارزه سیاسی به مبارزه اجتماعی امر مشکلی نیست، چیزیکه در گذشته بنا به دلایلی از نظر دور مانده بود.
8. استفاده از تجارب تلخ گذشته و خود داری از رقابت های منفی سیاسی که هیچ دردی را دوا نمی کند، بلکه بر آلام و درد های گذشته نیز می افزاید. فرا گیری فرهنگ رقابت سیاسی سالم و افق دید وسیع نسبت به مسایل متعدد اجتماعی امریست لازم و ضروری.
9. استفاده معقول، منطقی و بجا از تمام زمینه های که برای ایجاد دموکراسی در کشور مهیا شده است، روشنفکران و دیگر اقشار جامعه در اتحاد باهم میتوانند دموکراسی صرفاً در حرف را به منصفه عمل بکشانند و این منوط به ابتکار عمل فر زندان وطن است که با کنار گذاشتن اختلافات بی مورد شان به تدریج از جامعه تفنگ سالاری به جامعه مردم سالاری گذار کنند.
10. رفع تدریجی اختلافات زمینه های مداخله از بیرون را کاهش و بلاخره خنثی میسازد، تطمیع عناصر جداگانه و انفرادی در برابر اراده جمعی مؤثریت ندارد و دست کسانی که از مشکل مردم استفاده سومیکنند بلاخره قطع خواهد شد.

در اخیر این نوشته را به مطالب زیر اختتام می بخشم.

مردم ما در حال سکوت و خموشی وبدون اعلان ، تعهد به بی اتفاقی بسته اند وبه این منظور هیچگاهی در هیچ زمانی اجتماع نکرده اند. اگر وضع بدین منوال ادامه یابد درخشیدن ستاره اقبال شان محال است ، مگر زمانیکه در مکانی جمع شوند وبگویند دیگر بس است بیا نئید بعد از این با هم در راه بر آوردن آرزو ها و آرمانهای مشترک خویش مبارزه کنیم، به همدیگر ارج و احترام گذاریم در غم وشادی یکدیگر شریک باشیم ودر راه دفاع از نوامیس ومشرکات خویش چون تن واحد عمل کنیم ، آنگاه ستاره اقبال شان آغاز به درخشیدن خواهد کرد که از پرتو آن همه گان فیض خواهند برد. امید است نشست جماعت خانه خنورگ تداوم پیدا نماید وراه برون رفت از مشکلات را هموار سازد.

یاد آوری:

با عرض پوزش از آن عده دوستان و هموطنانی که در مبارزه علیه تریاک سهم شایسته ادا نموده اند ولی بنا بر عدم آگاهی ویا تقصیر حافظه این قلم اسمای مبارک شان درج نوشته بالا نشده است ، امید وارم که در آینده نام های شان زینت بخش صفحاتی گردد که از طرف هموطنان با پاس ما نوشته و یا اسمای مبارک شان را بمن عرض نشر مجدد بفرستند .

با عرض حرمت